

اخراج حکومت اسلامی از سازمان ملل متحد

فاضل غیبی

تا بحال در تاریخ بشر حکومتی به اندازه حکومت اسلامی منفور ملت خود نبوده است. حتی دو رژیم توتالیتر هیتلری و استالینی تا لحظه آخر مورد پشتیبانی بخش بزرگی از مردم قرار داشتند. اما حکومت اسلامی را تنها قشر کوچکی پشتیبانی می کند. وابستگان به این قشر هم نه بدانکه حکومت اسلامی را باعث آبادانی و یا در خدمت سربلندی کشور می دانند، بلکه چون با استفاده از بیدادگری اسلامی به جیره ای رسیده اند و حاضرند برای حفظ آن به هر پستی و خیانتی دست زنند. وگرنه هر که کمترین بهره ای از خرد برده باشد، به روشنی می بیند که رفتار حکومت اسلامی با ایرانیان دقیقاً رفتار اشغالگرانی است که می کوشند پیش از آنکه از کشور رانده شوند، تا می توانند آن را غارت کنند. برای بسیاری «فاشیستی» نامیدن حکومت اسلامی جنبه دشنام گویی دارد، اما مقایسه آن با رژیم هیتلری از بسیاری جوانب آموزنده است. نمونه کوچک: در مرحله پایانی جنگ جهانی دوم که نیروهای متفقین به دروازه های پاریس رسیده بودند، هیتلر فرمان اکید داد، در صورتی که نازی ها مجبور به عقب نشینی از پاریس شوند، آن را به کلی ویران کنند. اما با آنکه تدارک وسیعی دیده شده و در همه پل ها و ساختمان های تاریخی مواد منفجره کار گذاشته شده بود، ژنرال آلمانی که به انضباط و فرمانبرداری شهره بود، از اجرای فرمان هیتلر سرپیچی کرد و شهر را دست نخورده تحویل داد.

حال با توجه به کارنامه ملایان در چهار دهه گذشته، آیا قابل تصور است که آنان در راه حفظ قدرت از کشتار ایرانیان و ویرانی کشور ابا کنند؟ با این وصف، آیا کسانی که هنوز به «شورش کف خیابان» فرامی خوانند، در خدمت حکومتگران اسلامی عمل نمی کنند؟ سخن از آن نیست که از ترس عواقب، نباید به مخالفت قاطع با حکومت ملایان برخاست، بلکه از آنکه، اگر مبارزه با حکومت اسلامی خردمندانه و متکی بر تجربیات مبارزات آزادیخواهان در خود ایران و همچنین در دیگر کشورها نباشد، هزینه آن می تواند به نسبت، از هزینه ای که بشریت برای رهایی از فاشیسم پرداخت بیشتر باشد. از جمله رویدادهای «آبان ماه» گذشته به روشنی نشان دادند که چگونه رژیم اسلامی صدای اعتراض مردم ایران را با خشونت فزایی و کشتار ۱۵۰۰ تن از جوانان ایرانی پاسخ گفت. حتی اگر این را نپذیریم که رژیم با بالابردن ناگهانی قیمت بنزین خود به «شورش» دامن زد تا با سرکوب و کشتار، مردم را از اعتراضات گسترده در آینده به وحشت بیاندازد، اما تجربه آبان نشان دادند که اگر واقعاً خواستار گذار از حکومت اسلامی هستیم باید بتوانیم بر بسیاری پیشداوری ها غلبه کنیم و راهکارهای نوینی را بیاندیشیم.

از جمله این پیشداوری ها این تصور است که:

- بر زمینه نارضایتی فراگیر، فشار تحریم ها و بویژه با تکیه بر «جناحی از رژیم»، ممکن است که حکومت اسلامی به آسانی سرنگون شود.
- جامعه داخل کشور بار مبارزه با حکومت اسلامی را بر دوش دارد و ایرانیان خارج تنها می توانند خواسته های آنان را بازتاب دهند.

- و بالاخره این که ملت ایران باید بتواند بدون کمک خارجی حکومت اسلامی را پشت سر گذارد.

واقعیت این است که همان قشر کوچک پشتیبان حکومت اسلامی، مانع بزرگی در راه گذار است. بنا به تئوری سیاسی هیچ حکومتی حتی خشن ترین دیکتاتوری ها در صورتی که اکثریت مردم مخالف باشند دیری نخواهد پایید. اما پشتیبانان حکومت توتالیتر، هم مغزشویی شده اند، هم در سایه رژیم به منافع ملموسی دست یافته اند و بالاخره اغلب نیز در جرم و جنایت دست داشته اند. آنان بدین سبب که برای خود آینده ای در نظام آتی تصور نمی کنند، تا لحظه آخر از رژیم دفاع خواهند کرد.

کوتاه سخن، شورش مردمی به سبب آنکه قشر پشتیبان رژیم، اهرم های قدرت را در دست دارد، نهایت به جنگ داخلی منجر خواهد شد و نه به سقوط رژیم توتالیتر. دو تجربه تاریخی در این مورد، فاشیسم آلمانی و میلیتاریسم ژاپنی بودند که تنها به کمک حمله نظامی از خارج و به قیمت کشتار و خرابی های وحشتناک سرنگون شدند. بنابراین از آنجا که هیچ شیوه مبارزه دیگری جواب نمی دهد، تنها گزینه برای گذار از حکومت اسلامی «جنبش مردمی مسالمت آمیز» است.

البته با توجه بدینکه حکومت سفاک اسلامی هر ندای اعتراضی را نیز به شدت سرکوب و به خاک و خون می کشد، باید راهکارهای کاملاً نوینی را جستجو کرد، که در آن ایرانیان داخل و خارج از کشور در پشتیبانی یکدیگر سهیم باشند. متأسفانه ایران دوستان هنوز به راهکارهای مؤثری در میدان مبارزه مسالمت آمیز دست نیافته اند.

بعنوان نمونه، برای رسیدن به چنین راهکاری باید اندیشید که چگونه حکومت اسلامی توانست با وجود زیر پا گذاشتن همه قراردادهای بین المللی و جنایت های بیسابقه در تاریخ، نه تنها خود را در مجامع بین المللی مطرح کند، بلکه

کشورهای پیشرفته جهان را با تهدید به «دستیابی» به سلاح اتمی مجبور نماید، به «قرارداد برجام» تن دهد که چیزی جز تسلیم و تمکین در برابر دشمن بشریت نبود.

علت این است که در دهه‌های گذشته، نه تنها رعایت ارزش‌های انسانی در سطح جهانی پیشرفت نکرده، بلکه در برخی زمینه‌ها پسرفت نیز داشته است. سازمان ملل متحد بعنوان عالیترین و مهم‌ترین مجمع بین‌المللی از این نظر بهترین نمونه است. وظیفه اصلی این سازمان که با توجه به تجربیات ناشی از دو جنگ جهانی به پیشنهاد ایالات متحده و با شرکت ۵۱ کشور تشکیل شد، حفظ صلح جهانی و نظارت بر تحقق اعلامیه حقوق بشر (۱۹۴۸ م.) اعلام شد.

روشن است که پذیرش اعضا نیز باید با توجه به این دو هدف صورت می‌گرفت: (۱) تعهد به کوشش برای حفظ صلح در سیاست خارجی و (۲) کوشش برای تحقق حقوق بشر در سیاست داخلی.

اما در آن زمان کشورهای کمونیستی نیمی از دنیا را تشکیل می‌دادند. و از آنجا که آنها برای «حقوق بشر» ارزشی قائل نبودند، کوشش برای حفظ صلح، بعنوان شرط کافی برای عضویت سازمان ملل متحد پذیرفته شد.

در نیم قرن بعد، کشورهای عقب مانده و رژیم‌های دیکتاتوری از این فرصت استفاده کرده و رفته رفته «استقلال» به تنها شرط عضویت در سازمان ملل بدل شد. در نتیجه امروزه شمار اعضا با حقوق مساوی به ۱۹۳ رسیده است که اکثر آنها را کشورهای عقب مانده با نظامات خودکامه تشکیل می‌دهند.

از این نظر جای شگفتی نیست، که سازمان ملل متحد دیگر نه وسیله‌ای برای حفظ صلح و تحقق حقوق بشر، بلکه به صحنه‌ای برای خودنمایی کشورها بدل شده است. نمونه کوچک آنکه رژیم سوریه در سال ۲۰۱۸ م. در بحبوحه جنگی که در آن بارها سلاح شیمیایی بکار برده بود، به ریاست «کمیسیون ویژه خلع سلاح سازمان ملل متحد» رسید!

کوتاه سخن، سازمان ملل «متحد» امروزه اسمی بی‌مسما بیش نیست، چنانکه بخش بزرگی از کشورهای عضو به پیشوایی جمهوری اسلامی نه تنها خود تهدیدی برای صلح جهانی هستند، بلکه مخالفت خود با موازین بنیانی «اعلامیه حقوق بشر» را اعلام کرده‌اند.

بنابراین این کشورها نه بدان سبب که علاقه‌ای به حفظ صلح و یا حقوق بشر دارند عضویت خود در سازمان ملل را حفظ می‌کنند، بلکه صرفاً بدانکه آن را صحنه مناسبی برای خودنمایی و تبلیغ مواضع خود یافته‌اند. بویژه جمهوری اسلامی در چهار دهه گذشته تریبون سازمان ملل را برای پیشبرد اهداف خود مورد سؤاستفاده وسیعی قرار داده است. اما حکومتی که از ابتدای به قدرت رسیدنش به جهانیان و همه موازین زندگی اجتماعی و حیات بین‌المللی اعلام جنگ داده است، نه تنها ملت ایران را نمایندگی نمی‌کند، که توهینی است به بشریت مرفقی.

متأسفانه در زمانیکه حکومت اسلامی با تسخیر سفارت ایالات متحده نخستین ننگ بزرگ را برای ایران ببار آورد، هنوز اکثریت ایرانیان پشتیبان رژیم اسلامی بودند و بدین سبب برای جهانیان دشوار بود که قاطعانه به مقابله با حکومت جهل و جور برآیند. همین باعث شد که حکومتگران اسلامی بتوانند در دهه‌های بعد رفته رفته جنایات خود، از ترور و بمب‌گذاری تا آدم‌ربایی و جنایت جنگی، را نه تنها در مجامع بین‌المللی توجیه کنند، بلکه کشورهای پیشرفته را با تهدید به دستیابی به سلاح اتمی به بستن قرارداد برجام وادار سازند. بستن این قرارداد به خودی خود افشاگر آن است که برای جامعه جهانی شکی وجود نداشت که حکومت اسلامی در صورت دستیابی به سلاح اتمی از آن برای دست زدن به جنایات ضدبشری بزرگی استفاده خواهد کرد.

جمهوری اسلامی در ورای همه گونه جنایات، دروغ را نه تنها در مغزشویی هواداران خود، بلکه در صحنه مجامع بین‌المللی به استانداردهای رفتاری خود بدل کرد و بدانکه با وجود دروغگویی آشکار عضویت خود را در نهادهای بین‌المللی حفظ کرده، گامی مؤثر در راه سقوط اعتماد و احترام جهانیان به این نهادها برداشته است. بدین سبب اخراج حکومت اسلامی از این نهادها و در درجه نخست از «سازمان ملل متحد» گامی مهم و اساسی در مبارزه با این حکومت و بازیافت موازین انسانی در روابط بین‌المللی خواهد بود.

مدارای کشورهای پیشرفته با حکومت اسلامی در واقع ادامه سیاستی بود که آنها از دهه ۷۰ سده گذشته در قبال کشورهای بلوک شرق در پیش گرفته بودند. این سیاست که «تغییر از راه نزدیکی» (change through approach) نام گرفت، می‌کوشید، در عین حفظ صلح، با برقراری روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، مردم کشورهای پشت پرده آهنگین را با برتری‌های دنیای آزاد آشنا کند. این سیاست به نتیجه نیکی رسید و به فروپاشی نظامات کمونیستی زیر فشار مردم این کشورها انجامید.

اما این سیاست در مورد حکومت اسلامی اصلاً جواب نمی‌دهد، چنانکه موجب کوچکترین تغییر و تعدیلی در رفتار ضدانسانی آن نگشته است. برعکس، باعث شده است که ایرانیان به ستوه آمده از حکومت جهل و جور، هر روزه شاهد باشند که سردمداران حکومت اسلامی از سوی سران کشورهای دمکراتیک مورد استقبال و نوازش قرار می‌گیرند.

بهترین راه پشتیبانی میهن دوستان ایرانی در چهار گوشه جهان از مبارزه داخل کشور کوشش برای منزوی کردن حکومت اسلامی است. بدین هدف باید خواسته‌هایی را پیگیری کرد که مورد پشتیبانی مردم کشورهای محل اقامت

آنان نیز قرار گیرد. «اخراج جمهوری اسلامی از سازمان ملل» امروزه چنین خواسته است. زیرا نارسایی ارزش‌های انسانی و مدنی در روابط بین‌المللی موجب نارضایتی شهروندان کشورهای دیگر نیز شده است. از سوی دیگر، طرح خواسته‌ای که می‌تواند به شعار مشترک همه ایران‌دوستان بدل گردد، گامی مؤثر در جهت همبستگی ملی خواهد بود و موفقیت در بدست آوردن آن نه تنها برای حکومت اسلامی، بلکه برای همه دیگر حکومت‌های خودکامه نیز هشداری خواهد بود که عضویت در مجامع بین‌المللی افتخاری است که تنها نصیب کشورهایی می‌شود که در راه رعایت حقوق بشر و زندگی شایسته برای شهروندان خود بکوشند.